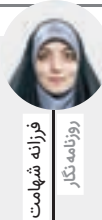




نوجوانان با کسب مهارت در ایام تابستان، آینده روشنی را برای خود رقم می‌زنند

اوقات مهارت



روزنامه نگار
فرزانه شهبست

گزارش
روز

در این یک ماه، حسابی مرد شده است. به‌گواه اطرافیان‌ش آن قدر تغییرات مثبتش زیاد بوده که باورش سخت است همان ابو الفضل چند هفته پیش باشد. مثل خیلی از نوجوان های فارغ شده از درس و مدرسه، تا لنگ ظهر می خوابید و وقتی بیدار می شد، آن طور که باید خوش خلق بود؛ اگر برای خرید نان صبحانه بیدارش می‌کردم، نق می‌زد که چرا دیروز نخردید. با برادر کوچک ترش همیشه جروب‌بث می کرد. ابو الفضل می خواست شبکه ورزش را ببیند و بردارش طرف دار شبکه پویا بود. اگر ناهار دیر آماده می شد، ناراحت می شد که چرا آشپزی را زودتر

شروع نکردم. وقت هایی که گرسنه بود، منتظر نمی ماند پدرش از سرکار برگردد تا با هم غذا بخوریم. عصرهای هم چندان با برنامه‌ریزی نمی‌گذشت. بیشتر سرگرم گوشی موبایل و تلویزیون بود. شب‌ها تا حوالی ساعت یک‌ودو نیمه‌شب بیدار می ماند و شبکه ورزش را تماشا می کرد. این ها توصیف مادر ابو الفضل از فرزندش است.پیش از اینکه سرکار برود. خانم یوسفی با ریزبینی مادرانه از تغییراتی می گوید که به لطف انتخاب یک حرفه جذاب نزد یک استاد کار شایسته در فرزند سیزده ساله اش رقم خورده است.

ابوالفضلی که بود...

همه این توصیف ها را به بهترین شکل ممکن تغییر بدهید. ابو الفضل را تصور کنید که صبح ها برای رفتن به ثانویای از خواب بیدار می شود، بی غرولند والیته با اصرار خودش، یعنی شب پیش از خواب، به مادر تاکید می‌کند: اگر نان نداریم، صبح حوالی ساعت ۷ بیدارم کنید. صبحانه اش را ساعت ۷:۳۰ می خورد و رکاب زنان عازم محل کار می شود. حدود ساعت ۱۲ به خانه برمی‌گردد و با اینکه گرسنه است، منتظر آمدن پدر از محل کار می ماند، با این استدلال که دور هم غذا بخوریم، بهتر است. خبری از مشاخره با برادر کوچک ترش نیست و بعد از ناهار، بلافاصله از خستگی خوابش می برد. تلفن همراهش را کوک می کند روی ساعت ۱۵:۴۵ تا بی تأخیر به محل کارش برسد.

ابوالفضلی که شد...

به فهرست مشغله های شیرین ابو الفضل باید خدمت در جای خانه قاسم بن الحسن^(ع) در میدان شهدا را هم اضافه کرد. در روز در هفته، عصرها از ساعت ۱۷ تا ۱۹:۳۰ به آنجا می رود و بعد هم با یک زیارت خانوادگی در حرم آقا امام رضا^(ع) زیبایی هفته اش را کامل می کند. سواى این شب‌ها که هیئت می‌رود، حوالی ساعت ۱۰:۳۰ می خوابد تا برای شروع یک روز پرکار و هدفمند دیگر، تجدید قوا کند. خانم یوسفی با رضایت کامل از برنامه‌ریزی فرزندش برای دستمزد خود می گوید: حقوق چند صد هزار تومانش را داده است به من تا برایش نگه دارم، می خواهد آن را خرج زیارت اربعینش بکند. تقبل بخشی از شهریه مدرسه غیرانتفاعی اولویت بعدی پسرم برای آردمش است.

آینده روشن

لباس های رنگارنگ از خانگی تا مجلسی از چوب‌رختی‌های دورتا دور مغازه آویزان است. پتو، روفرشی و لباس‌های آماده شست‌وشو و اتوکاری هم در اتاق کوچک جانبی منتظر رسیدن نوبتشان هستند. ابو الفضل که در همین چند روز، کار با لباس شویی عریض و طویل مغازه را یاد گرفته است، دارد پتوی یکی از مشتری ها را داخل دستگاه قرار می دهد. این مرحله که تمام شود، نوبت دستگاه آب گیر و بعد از آن خشک کن است. او با نظارت استاد کارش از پس انجام این‌ها برمی‌آید. همین‌طور از پس کارهای دیگر مغازه مثل گرفتن سفارش از مشتری ها و ثبت مشخصاتشان در دفتر. قبل از آمدن ابو الفضل، نیما فرزند آقای صفری، شاگرد مغازه پدرش بود. شانزده ساله است و با چند سال کار کردن زیر دست

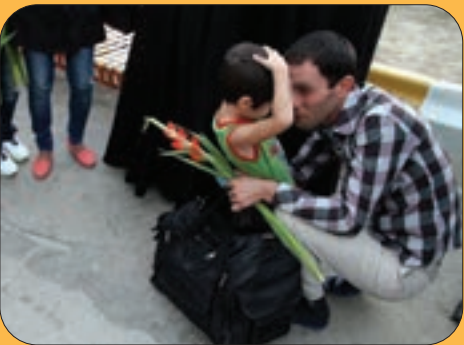


آینده شغلی بدون استرس

شوخ و حاضر جواب، حسین را در نگاه اول می شود این طور توصیف کرد. با لیختدی کشیده خودش را این طور معرفی می کند: «چه کار کنیم، گفتن هایشان را می شنوم. ناگزیر روی آزمون های استخدامی سرمایه گذاری می‌کنند و با استرس در یک رقابت تنگاتنگ شرکت می‌کنند، درحالی که می دانند به عنوان مثال شاید برای یک صندلی سیصد نفر رقابت کنند. او کارهای زیادی برای انجام دادن دارد، اختراعی که به نیمه های مراحل ثبت رسیده است، همچنین تأسیس یک شرکت دانش بنیان. شاید هم راه اندازی یک خشک شویی با استاندارد های روز در بهترین نقطه شهر، طوری که مشتری ها برای شستن و اتوی لباس های حساس و گرگان قیمتشان در صاف استفاده از خدماتش بمانند.



وصیت نامه‌ای که ۲۵ زندانی را از بند آزاد کرد



با باقیل از اینکه به رحمت خدا برود، جای وصیت نامه را به مادر گفته و سپرده بود هر موقع سرم را ز مین گذاشتم، وقتی مراسم کفن و دفن تمام شد و شما هم سر تان خلوت شد، دور هم بنشینید و وصیت نامه‌ام را باز کنید و بخوانید. بعد از مدت ها، بابا فوت می‌کند. مادر بعد از مراسم هفتم که خانه خلوت شد، دلش در تب و تاب بود که شوهر اهل دلش که در زمان حیات خیرش به خیلی ها رسیده بود، برای بعد از مرگش چه وصیتی کرده است. مادر، بچه ها را دور هم جمع کرد، وصیت نامه را باز کرد و خواند. یکی از زند های مهم وصیت نامه پدر این بود که بچه ها از مبلغ باقی مانده در حساب بانکی، ۲۵۰ زندانی جرایم غیر عمد را آزاد کنند. بچه ها می دانستند پدرشان بعد از مرگش هم قرار است دلی ارشاد کند و خانواده ای را از مهلکه نجات دهد، اما فکرش راهم نمی کردند که خیرش به زندانیان هم برسد. فردای آن روز، پسر خانواده با این خبر خوش و وصیت نامه پدر به ستاد دیه استان از دیل رفت و موضوع آزادی زندانیان واجد شرایط را مطرح کرد و این طور شد که هفته گذشته شادی و امید آغوشش را به روی ۲۵ خانواده چشم به راه باز کرد و سوزی چراغ ۲۵ خانه با حضور سرپرستان خانواری که در بینشان هم زن بود و هم مرد، جانی تازه گرفت. تا باد چنین بادا، روح ت شاد پدر جان.

یادداشت

قرآن وحسین بن علی^(ع)

بسیاری از اقدامات انتحاری دنیای کفر علیه مبانی و مظاهر اسلامی، پیش دستانه و انحرافی است، یا برای جلوگیری از یک حادثه بزرگ اسلامی یا به حاشیه بردن آن. آخر چه کسی باور می‌کند که در شش ماه گذشته دست کش شش بار آن هم به صورت رسمی و در کنف حمایت کامل آمریکا و پیروانش، در چند کشور دست دوم اروپایی، به عزیزترین کتاب آسمانی جسارت و هتاکي شده باشد؟!

آیا اقدامی افراطی از طرف یک انسان جسور یا یک گروه عنود در فضای آزادی بیان باغ اروپا رخ داده است یا قضیه فراتر از این هاست؟!

اگر جسارت های اخیر را از منظر فرد هتاک و مکان هتک بررسی کنیم، بخشی از برنامه دشمن خودنمایی

خواهد کرد، فرد هتاک در سوئد، اصلاتی عراقی داشت و مکان هتاکي در دامنارک، جلوبساتر عراق بود و در نتیجه آن، بیشترین و شدیدترین واکنش ها در عراق اتفاق افتاد!

و امروز ناآرامی در عراق به هر بهانه ای، یعنی تیزشدن مجدد تیغ تفرقه افکنی انگلیس و آمریکا از یک طرف و به حاشیه رفتن حسین^(ع)، از طرف دیگر. سرویس های جاسوسی دنیای پلید غرب نه در سال های گذشته، بلکه از سالیان دور به عظمت حسین^(ع)، و قدرت برانگیختگی او در دل ملت هایی برند. آنان البته در سال های گذشته به وجه دیگری از قدرت حسین^(ع)، پیی بردند که می تواند کيان آنان را به خطر بیندازد، وحدت افزایی معجزگون را بر عین حسینی، در میان شیعیان و مسلمانان و موحدان و آزادگان عالم.

چه چیزی خطرناک تر از این برای دشمنی که شعارش «تفرقه بینداز و نابود کن، است؟! حسین^(ع)، دوباره با سپاه سپاه پوشان و سپنه زنان و زنجیر زنانش درست مثل عاشورای ۶۱۱ قمری به قلب سپاه دشمن زده و مهم ترین سیاست آن ها را که همان تفرقه افکنی در میان مستضعفان عالم است، به چالش کشیده است. اگر امروز اندکی قضایای عالم را با نگاه آخر الزماني بنگریم، بی گمان دست قدرتمندی را خواهیم دید که در حال هموار کردن مسیر ظهور است، دست با کفایت حسین^(ع)، امروز نسخه کشف حجاب و هتاکي به مظاهر و محافل و هیئات حسینی برای «ایران علی^(ع)» و هتاکي به قرآن بزرگ برای «عراق حسین^(ع)» پیچیده شده است، آن هم فقط برای رسیدن به یک هدف: «جلوگیری از قدرت نمایی و راهگشایی و وحدت افزایی و ایمان افزایی حسین بن علی^(ع) و یاران شیدای او».

بی تردید در روزهای آینده و با نزدیک شدن به بزرگ ترین همایش معنوی جهان در اربعین، این هتاکي ها بیشتر و عربان تر خواهد شد. وظیفه کاملاً روشن است: برپایی هرچه باشکوه تر عزای حسینی. و کیست که نداند آمدن قرآن، در دل هیئات و عزاداران، چقدر بر شکوه و استقامت و بصیرت و معنویت عاشوراییان می افزاید؟!

امروز از نوجوانی که کنار خیابان برای حسین^(ع)، موکب زده است تا با نوبی که با فرزند در بغل در محافل حسینی شرکت می کند تا پیرمردی که عصا زان پشت سر دسته های حسینی اشک ریزان راه می رود و تا واعظ و مدام و ذاکر و میان دار و سپنه زن و بانوی و مستمع، همگی باید بدانند که شعار «لیک یا حسین^(ع)» در حقیقت همان سینه سپر کردن برای قرآن عزیز، است و این نیز یکی دیگر از وجوه تشابه قرآن و حسین^(ع) است.

تلیغات مؤثر با کمترین هزینه

۵۲۷ داخلی ۳۷۲۸۸۸۸۱-۵

چشم‌ن روشن

شهریار

شنبه

۱۳ مرداد ۱۴۰۲

شماره ۳۰۰۳

۱۳



چشم‌ن

نگار: مهرداد مستغانی